

شیوه نشان دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی

دکتر محمد راسخ‌مهند

(استادیار دانشگاه بوعلی سینا)

چکیده

در این مقاله سه شیوه رایج در زبانهای مختلف برای نشان دادن روابط دستوری شامل توالی کلمات، مطابقه و حالت‌دهی معرفی شده است. سپس دو نظام مهم حالت‌دهی، یعنی فاعلی - مفعولی و ارگتیو - مطلق بررسی شده و ویژگیهای مهم آنها توصیف شده است. آنگاه استدلال شده که فارسی از مطابقه و حالت‌دهی برای نشان دادن روابط دستوری استفاده می‌کند و نظام حالت‌دهی فارسی فاعلی - مفعولی است. ویژگیهای تکواژ را در این زمینه بررسی شده است. در بخش پایانی مقاله به برخی ویژگیهای مشترک فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی در تقابل با فاعل جملات متعدی اشاره شده است.

۱ مقدمه

زبانهای مختلف با استفاده از سه شیوه می‌توانند رابطه موضوعهای [Arguments] اصلی درون جمله، یعنی فاعل و مفعول، را با فعل جمله نشان دهند. به عبارت دیگر سه راه وجود دارد که زبانی نشان دهد کدام اسم درون جمله فاعل و کدام مفعول است. این سه راه عبارت‌اند از: الف) توالی کلمات [Word Order]. در برخی زبانها جایگاه اسم درون جمله مشخص می‌سازد که آیا آن اسم فاعل یا مفعول است. انگلیسی از این شیوه برای نشان دادن فاعل و مفعول بهره می‌برد.

1. a) Jack saw Mary.

b) Mary saw Jack.

تنها توالی کلمات است که نشان می‌دهد در جمله اول Jack فاعل و Mary مفعول است و در جمله دوم نقشها برعکس است. در زبانهایی که از این شیوه برای نشان دادن روابط دستوری استفاده می‌کنند، توالی کلمات تا حدود زیادی ثابت است، اما اگر زبانی از مطابقه و حالت‌دهی برای نشان دادن روابط دستوری بهره‌برد، توالی کلمات آن می‌تواند آزاد باشد یا دست‌کم قید و بندهای توالی کلمات ثابت را نداشته باشد.

ب) مطابقه [Agreement]. راه دوم نشان دادن نقشهای دستوری مطابقه یک یا هر دو نقش با فعل جمله است. اگر در جمله فعل را هسته و موضوعها را وابسته بدانیم، زبانها می‌توانند هسته یا وابسته‌ها را نشان‌دار کنند. برخی از زبانها هسته را نشان‌دار می‌کنند، یعنی از نظام مطابقه استفاده می‌کنند. زبانهایی که وابسته‌ها را نشان‌دار می‌کنند از شیوه سوم، یعنی نشان دادن حالت، استفاده می‌کنند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. البته زبانهایی وجود دارد که از هر دو نظام، یعنی مطابقه و حالت‌دهی، به طور همزمان استفاده می‌کنند. معمولاً وندهایی که در مطابقه به فعل اضافه می‌شوند نشان‌دهنده ویژگیهایی مانند شخص، شمار و جنس دستوری فاعل یا مفعول یا هر دو می‌باشند. در انگلیسی به صورت محدود گاهی فاعل با فعل مطابقه دارد، مانند *The boy hits the cat*، که وجود پسوند *-s* به مطابقه فاعل و فعل مرتبط است، اما زبان فارسی از مطابقه بیشتر استفاده می‌کند و وجود شناسه برای نشان دادن مطابقه فاعل و فعل در اکثر جملات فارسی نشان‌دهنده این امر است. فارسی گاهی نیز مطابقه میان مفعول و فعل را نشان می‌دهد که نگارنده در مقاله مستقلی به آن پرداخته است و در اینجا به آن بحث اشاره نمی‌شود (راسخ‌مهند ۱۳۸۴ ب). زبانهایی که دارای مطابقه قوی هستند دارای توالی کلمات آزادتری نسبت به زبانهایی هستند که از نظام مطابقه قوی بهره نمی‌برند (راسخ‌مهند ۱۳۸۴ الف). در نظام مطابقه، منطقاً (الف) فعل می‌تواند با هیچ یک از موضوعها مطابقه نداشته باشد (مانند زبان چینی)، که در آن صورت توالی کلمات روابط دستوری را نشان می‌دهد، یا (ب) فعل می‌تواند با فاعل مطابقه داشته باشد (مانند فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و اسپانیایی)، یا (ج) فعل می‌تواند با فاعل و مفعول مطابقه داشته باشد (مانند زبان کامبرا [Kambera]). اگر زبانی مطابقه مفعولی داشته باشد، می‌توان مطمئن بود که مطابقه فاعلی نیز دارد (تالرمن ۱۹۹۸: ۱۶۰).

ج) نشان دادن حالت [Case Marking]. سومین راه نشان دادن نقشهای دستوری این است که گروههای اسمی خود به طریقی نشان‌دار شوند و آن نشانه بتواند فاعل یا مفعول بودن آنها را نشان دهد. در واقع در این زبانها، وابسته‌های فعل نشان‌دار می‌شوند و هسته نشان‌دار نمی‌شود.

لاتینی زبانی است که از نشانه‌های حالت برای این مقصود بهره می‌برد. مثالهای (۲) این نکته را نشان می‌دهند (مثالها از تالرمین ۱۹۹۸: ص ۱۵۴).

2. a) Puer-um puella audit.
 Boy-ACC girl: NOM hear-PRES: 3SG
 b) Puella puer-um audit.
 Girl: NOM boy boy-ACC hear-PRES: 3SG.

همان گونه که مشخص است در جملات فوق فاعل یا مفعول بودن به توالی سازه‌ها ارتباطی ندارد، بلکه وجود برخی پسوندها فاعل و مفعول را از هم جدا می‌سازد. البته باید به خاطر داشت که وجود این سه شیوه به این معنا نیست که هر زبانی فقط باید از یکی از این شیوه‌ها استفاده کند. در بسیاری از زبانها تلفیقی از این شیوه‌ها برای نشان دادن روابط دستوری به کار می‌رود. در بخش ۲ به فارسی خواهیم پرداخت تا مشخص شود فارسی برای نشان دادن روابط دستوری از کدام یک از این ابزارها استفاده می‌کند، اما قبل از پرداختن به این بحث اندکی درباره شیوه سوم، یعنی استفاده از نشانه‌های حالت، در زبانهای مختلف بحث می‌کنیم.

زبان‌شناسان موضوعهای اصلی فعل را فاعل و مفعول می‌دانند. در جملات لازم فقط فاعل وجود دارد، ولی در جملات متعدی فاعل به همراه مفعول دیده می‌شود. از این رو سه موضوع اصلی را تالرمین (۱۹۹۸: ۱۵۲) با استفاده از سه حرف S, A, O نشان می‌دهد. S فاعل جمله لازم، A فاعل جمله متعدی و O مفعول جمله متعدی است. مثالهای (۳) به روشن‌تر شدن بحث کمک می‌کند.

۳. الف) علی [S] خوابید.

ب) علی [A] نامه را [O] خواند.

در جمله ۳ الف علی فاعل جمله لازم و در ۳ ب فاعل جمله متعدی است، و نامه مفعول جمله است. زبانهای مختلف برای نشان دادن این سه موضوع مختلف از دو شیوه اصلی بهره می‌برند. نظام اول نشان دادن حالت را نظام فاعلی - مفعولی [Nominative-Accusative] و نظام دوم را ارگتیو - مطلق [Ergative-Absolutive] می‌نامند. گروه اول را به اختصار مفعولی و گروه دوم را ارگتیو نیز می‌نامند. شیوه نشان دادن حالت در این دو نظام به این شرح است:

الف) نظام فاعلی - مفعولی. در این نظام، فاعل جمله لازم و متعدی به یک شیوه نشانه‌ای حالت می‌گیرند و مفعول جمله متعدی نشانه‌ای متفاوت می‌گیرد. زبان لاتینی نمونه‌ای از این شیوه حالت‌دهی است که مثالهای (۴) آن را نشان می‌دهد (مثالها از تالرمین ۱۹۹۸: ۱۵۳):

4. a) Puella venit.
 Girl-NOM comes
- b) puer-um puella audit.
 Boy-ACC girl-NOM hears.

همان گونه که مشخص است فاعل جمله اول که جمله لازم است همان نشانه حالتی را دارد که فاعل جمله دوم، یعنی جمله متعدی، دارد، اما مفعول جمله دوم دارای نشانه حالت متفاوت -um است که برای نشاندار کردن حالت متعدی به کار می‌رود. در این زبانها فاعل جملات لازم و متعدی حالتی مشابه می‌گیرند که حالت فاعلی نامیده می‌شود و مفعول جملات متعدی حالتی متفاوت می‌گیرد که حالت مفعولی خوانده می‌شود. در زبان لاتینی خود اسم در گروه اسمی نشانه حالت می‌گیرد، اما در زبان آلمانی حروف تعریف بر اساس فاعل و مفعول بودن تغییر می‌کنند و نشان‌دهنده حالت هستند. مثلاً der حرف تعریف معرفه در حالت فاعلی و den حرف تعریف معرفه در حالت مفعولی است.

ب) نظام ارگتیو - مطلق. در این شیوه نشانه حالت فاعل جمله لازم و مفعول جمله متعدی همسان است و با نشانه حالت فاعل جمله متعدی تفاوت دارد. نشانه حالت فاعل جمله متعدی را در این نظام ارگتیو و نشانه حالت مفعول جمله متعدی و فاعل جمله لازم را مطلق می‌نامند. تالرمین (۱۹۹۸: ۱۵۴) مثالهای (۵) را به عنوان نمونه‌ای از این شیوه حالت‌دهی از زبان لیزگین (Lezgian) آورده است:

5. a) **Za** zi balk'an c'ud xipe-q gana
 I: ERG my horse: ABS ten sheep-for give-PAST
- b) **zun** ata-na
 I: ABS come-PAST
- c) Aburu **zun** ajib-da
 They-ERG I: ABS shame-FUT

در جمله اول حالت ارگتیو فاعل جمله متعدی با za نشان داده شده است، در حالی که در جمله دوم فاعل جمله لازم با zun و در جمله سوم مفعول جمله متعدی هم با zun نشان داده شده که حالت مطلق دارند. جدولهای (۱) به طور خلاصه به تفاوت‌های این دو نظام حالت‌دهی می‌پردازند:

جدول ۱

نظام مفعولی
A و S فاعلی / O مفعولی
نظام ارگتیو
A ارگتیو / S, O مطلق

در بخش ۲ مقاله حاضر به بحث شیوه نشان دادن روابط دستوری در زبان فارسی اشاره خواهیم کرد و نکاتی را مطرح خواهیم ساخت.

۲ شیوه نشان دادن روابط دستوری در زبان فارسی

در این بخش در پی یافتن پاسخی به این سؤال هستیم که زبان فارسی از کدام یک از سه شیوه مطرح شده در بخش ۱ برای نشان دادن روابط دستوری بهره می‌برد. به نظر می‌رسد فارسی به طور قطع از مطابقه برای نشان دادن روابط دستوری استفاده می‌کند. در واقع شناسه‌های فارسی ابزاری هستند که فارسی با آنها مطابقه فاعل را با فعل نشان می‌دهد. در عین حال فارسی در اکثر مواقع مطابقه مفعول با فعل را نشان نمی‌دهد، اما در برخی ساختها این مطابقه نشان داده می‌شود. برای این منظور پی‌بستها در فارسی پس از فعل قرار می‌گیرند و مطابقه مفعول و فعل را نشان می‌دهند. مثالهای زیر شاهد این ادعاست. (برای بحث بیشتر در زمینه مطابقه مفعولی در فارسی رک. راسخ‌مهند ۱۳۸۴ ب):

۶. الف) او/علی/دوستم را دیدمش.

ب) کتاب را خواندمش.

آیا فارسی از شیوه نخست، یعنی توالی کلمات، برای نشان دادن روابط دستوری استفاده می‌کند؟ اگر پاسخ این سؤال مثبت باشد، باید بتوان در زبان فارسی جملاتی یافت که فقط با جابه‌جا کردن گروه‌های اسمی درون جمله، نقش فاعل و مفعول نیز تغییر کند. چنین جملاتی در فارسی بسیار نادر هستند. نجفی ۱۳۷۰ مثال مار قورباغه می‌خورد و قورباغه مار می‌خورد را برای نمونه آورده است. در زبان فارسی تعداد این گونه مثالها آن قدر کم است که نمی‌توان گفت فارسی از توالی کلمات برای نشان دادن روابط دستوری استفاده می‌کند. در واقع استفاده از توالی کلمات برای نشان دادن روابط دستوری بیشتر در زبانهایی به کار می‌رود که از مطابقه و حالت‌دهی برای این منظور استفاده نمی‌کنند. آیا فارسی از شیوه حالت‌دهی برای نشان دادن نقشهای دستوری استفاده می‌کند. پاسخ به این سؤال آسان نیست. در واقع فارسی در حالت ساختاری مانند زبانهای فاعلی - مفعولی عمل

می‌کند و از نظام حالت‌دهی استفاده می‌کند. تکواژی که در نگاه اول به عنوان نشانه حالت در فارسی کاربرد دارد، تکواژ «را» است. این تکواژ می‌تواند نشانه مفعول در فارسی باشد، اما نکته در اینجاست که هر مفعولی با «را» همراه نمی‌شود. مفعولهای فارسی وقتی معرفه باشند به همراه «را» در جمله ظاهر می‌شوند. کامری (۱۹۸۹: ۱۳۲) اظهار می‌دارد این پدیده که مفعولی خاص، مثلاً مفعول معرفه، در زبانی نشانه حالت بگیرد امری استثنایی نیست. او برای شاهد ادعای خود زبانهای ترکی و فارسی را مثال می‌زند که برای نشان دادن مفعول معرفه از *u* و «را» استفاده می‌کنند. اما او در ادامه می‌گوید که برخی مفعولهای نکره نیز همراه «را» می‌آیند (همان: ۱۳۵). وی اعتقاد دارد در مورد «را»ی فارسی باید گفت نشانه حالت مفعولی است و با مفعول معرفه می‌آید، اما تعریف معرفگی را با آنچه در زبان انگلیسی از آن فهمیده می‌شود باید به طور متفاوت در نظر گرفت. به نظر وی معرفگی را باید به صورت پیوستار در نظر گرفت که در این صورت برخی مفعولهای فارسی که در ترجمه انگلیسی به صورت نکره ترجمه می‌شوند، در واقع در فارسی معرفه هستند. مثال کامری عبارت «یکی از آنها» در جمله یکی از آنها را به من بدهید است. کامری به طور خلاصه نتیجه می‌گیرد که نقش «را» در فارسی نشان دادن حالت مفعولی است، اما این حالت به مفعولهایی خاص اعطا می‌شود. در واقع فارسی فقط حالت مفعولی را نشان می‌دهد و حالت فاعلی را به صورت بی‌نشان باقی می‌گذارد. یعنی حالت فاعلی، فاعل جمله لازم و متعدی، یک نشانه مشترک دارد و آن نشانه تھی است، اما حالت مفعولی دارای نشانه «را» است. با پذیرش این دیدگاه، مثالهای (۷) نشان می‌دهند که فاعل جمله لازم S و فاعل جمله متعدی A دارای نشانه حالتی یکسان‌اند، و مفعول جمله متعدی دارای O دارای نشانه‌ای متفاوت با آن دو است.

۷. الف) احمد [S] آمد.

ب) احمد [A] کتاب را [O] خواند.

با این حساب می‌توان گفت فارسی علاوه بر بهره‌گیری از شیوه مطابقه، به عنوان اصلی‌ترین راه برای نشان دادن نقشهای دستوری، از شیوه حالت‌دهی نیز استفاده و از نظام فاعلی - مفعولی پیروی می‌کند.

افراد دیگری نیز در تحلیل «را» آن را نشانه حالت معرفی کرده‌اند. قمشی (۱۹۹۶، ۱۹۹۷) «را» را نشانه حالت می‌داند که به گروههای اسمی ای اعطا می‌شود که ویژگی کلامی از پیش انگاشته شده [presupposed] را دارا باشند. کریمی (۲۰۰۳) حضور «را» را با مفعولهای مشخص مرتبط می‌داند. دبیرمقدم (۱۳۶۹) در تحلیلی متفاوت، «را» را نشانه مبتدای ثانویه می‌داند، اما در مقاله دیگری تصریح می‌کند که می‌توان استدلال کرد، که در توصیف «را» در فارسی امروز اتکا به

نقش دستوری آن به منزله نقش نمای صدرنشین مفعولها، یعنی مفعول صریح، اجتناب‌ناپذیر است (دبیرمقدم ۱۳۸۳ ب: ۱۲۴).

با این تفاسیر می‌توان نتیجه‌گرفت فارسی از میان سه شیوه برای نشان دادن روابط دستوری، از توالی کلمات استفاده نمی‌کند، از مطابقت در حد فراوان استفاده می‌کند و از نظام حالت‌دهی فاعلی - مفعولی نیز با بهره‌گیری از نشانه «را» برای نشان دادن رابطه مفعولی، اما نه هر مفعولی، بهره می‌برد. در بخش ۳ به ویژگیهای معنایی فاعل در جملات لازم و متعدی با دقت بیشتری نگاه می‌کنیم و برخی تفاوت‌های آنها را بررسی می‌کنیم.

۳ جلوه معنایی نظام ارگتیو - مطلق در فارسی

ادوارد کینن در مقاله جالبی به بررسی شباهتهای معنایی میان فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی در انگلیسی و برخی زبانهای دیگر پرداخته است، و در عین حال تفاوت آنها با فاعل جملات متعدی را نیز بیان کرده است (کینن ۱۹۸۴). وی برخی ویژگیهای معنایی‌ای را به دست داده است که نقشهای مطلق [S + O] در آنها مشترک هستند و با نقش ارگتیو [A] در تقابل‌اند. اما نکته مهم این است که این بررسی در زبانهای ارگتیو - مطلق صورت نگرفته است، زیرا در آن زبانها این تقابل نه تنها عجیب نیست بلکه کاملاً طبیعی است. بررسی مذکور در زبانهایی صورت گرفته که یا از توالی کلمات برای نشان دادن نقشهای دستوری استفاده می‌کنند، و یا دارای نظام فاعلی - مفعولی هستند. در واقع کینن می‌خواهد بگوید این زبانها از حیث ساختاری ارگتیو - مطلق نیستند، اما از حیث معنایی شواهدی دارند که مانند زبانهای ارگتیو - مطلق عمل می‌کنند.

همان‌گونه که در بخش ۲ گفته شد، فارسی بیشتر از مطابقت برای نشان دادن نقشهای دستوری بهره می‌برد، و اگر هم نظام حالت‌دهی را برای آن در نظر بگیریم، نظام فاعلی - مفعولی برای آن صادق است، اما نگارنده با بهره‌گیری از ملاکهای کینن (۱۹۸۴) به بررسی شباهتهای معنایی فاعل افعال لازم و مفعول افعال متعدی در فارسی پرداخته و تفاوت‌های آنها را با فاعل افعال متعدی بررسی کرده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که فارسی نیز از حیث معنایی، طبق گفته کینن، شباهتهای زیادی به زبانهای ارگتیو - مطلق دارد. البته باید دقت کرد که این گفته به آن معنی نیست که فارسی زبان ارگتیو - مطلق است، بلکه فقط نمونه‌هایی ذکر می‌شود که نشان‌دهنده وجود برخی شباهتها میان فاعل افعال لازم و مفعول افعال متعدی از یک طرف، و فاعل متعدی از طرف دیگر است. در ادامه به پنج ملاک معنایی به عنوان مثال از شباهتهای مذکور می‌پردازیم.

الف) وابستگی موجودیت: مصداق فاعل جملات متعدی اغلب پیش از رخ دادن فعل وجود دارد، اما موجودیت فاعل جمله لازم و مفعول جمله متعدی اغلب اوقات وابسته به فعل است و تا

فعل انجام نشود آنها به وجود نمی‌آیند. مثالهای (۸) این نکته را در مورد فاعل جملات لازم، و مثالهای (۹) در مورد مفعول جملات متعدی نشان می‌دهند:

۸ الف) واقعه هولناکی رخ داد.

ب) آتش در خرمن به پا شد.

ج) جمعیتی به دور دیوانه جمع شد.

د) نسیمی وزیدن گرفت.

۹ الف) مردی آتش در خرمن افروخت.

ب) مرد جوان قتلی مرتکب شد.

ج) احمد سخنانی ایراد کرد.

د) حمید دروغ گفت.

در ۸ الف موجودیت واقعه بستگی به فعل رخ دادن، در ۸ ب موجودیت آتش بستگی به پا شدن، در ۸ ج موجودیت جمعیت بستگی به جمع شدن و در ۸ د موجودیت نسیم بستگی به وزیدن دارد. یعنی در هر کدام از این جملات لازم اگر فعل صورت نگیرد، فاعل به طور مستقل وجود ندارد. در ۹ الف موجودیت آتش به افروختن، در ۹ ب موجودیت قتل به مرتکب شدن، در ۹ ج موجودیت سخنان به ایراد کردن و ۹ د موجودیت دروغ به گفتن بستگی دارد. یعنی در این جملات، که همگی متعدی‌اند، تا فعلی انجام نشود مفعول موجودیت پیدا نمی‌کند. اما با دقت در همین جملات می‌توان گفت در تمامی آنها فاعل فعل متعدی بدون اشاره به فعل موجودیتی مستقل دارد. یعنی موجودیت مرد، مرد جوان، احمد و حمید بستگی به انجام شدن فعل ندارد و پیش از وقوع فعل نیز آنها وجود داشته‌اند. پس می‌توان نتیجه گرفت گاهی اوقات موجودیت فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی (یعنی مطلق در نظام ارگتیو)، بستگی به رخداد فعل دارد، اما در مورد فاعل افعال متعدی این گونه نیست. البته این به آن معنا نیست که هیچ فاعل جمله لازم یا مفعول جمله متعدی را نمی‌توان مستقل از فعل یافت، بلکه بیشتر به این معنی است که فاعل جملات متعدی همگی موجودیتی مستقل از فعل دارند. مثلاً در جمله لازم حسن آمد، یا در جمله متعدی احمد حسن را دید، حسن در هر دو جمله چه در نقش فاعل و چه در نقش مفعول موجودیتی مستقل دارد، اما نظر کین بیشتر متوجه این موضوع است که فاعل افعال متعدی همیشه موجودیتی مستقل از فعل دارد، اما در مورد فاعل افعال لازم و مفعول افعال متعدی، همان گونه که مثالهای (۸) و (۹) نشان می‌دهند همیشه این گونه نیست و گاهی اوقات آنها بدون فعل موجودیتی مستقل ندارند. روی هم رفته می‌توان از این بحث نتیجه گرفت که با توجه به ملاک موجودیت مستقل، در جملات فارسی

هم مثالهایی یافت می‌شوند که در آنها شباهت معنایی به ساختهای ارگتیو - مطلق وجود دارد؛ یعنی حالت ارگتیو، فاعل جملات متعدی، موجودیتی مستقل از فعل دارد، اما حالت مطلق، فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی، موجودیتی مستقل از فعل ندارد.

ب. معنای چندگانه: گاهی اوقات معنای یک فعل بر اساس ویژگی معنایی فاعل در جملات لازم، یا مفعول در جملات متعدی، تغییر می‌کند، اما چنین اتفاقی در مورد فاعل جملات متعدی به ندرت پیش می‌آید. در جملات (۱۰) تغییر فاعل جمله لازم باعث تغییر معنای گزاره «روشن بودن» شده است (مثالها از صفوی ۱۳۸۰ است):

۱۰ الف) دلم روشن است.

ب) خانه روشن است.

ج) مسئله روشن است.

د) چراغ روشن است.

ه) هوا روشن است.

و) سرنوشتش روشن است.

همین ویژگی در مورد جملات (۱۱) با مفعولهای مختلف برای فعل «قطع کردن» دیده می‌شود:

۱۱ الف) احمد درختان را قطع کرد.

ب) احمد تلفن را قطع کرد.

ج) احمد رابطه‌اش را قطع کرد.

د) احمد دست دوستش را قطع کرد.

ه) احمد برق را قطع کرد.

و) احمد حرفش را قطع کرد.

فاعل جملات (۱۱) همگی یکسان است و تأثیری در معنای مختلف فعل «قطع کردن» ندارد. پس در این ویژگی هم فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی همسان عمل می‌کنند و با فاعل جملات متعدی تفاوت دارند. یعنی از حیث معنایی سازه‌های مطلق با سازه‌های ارگتیو متفاوت هستند.

البته مثالهایی نیز می‌توان یافت که تغییر فاعل جمله متعدی می‌تواند به تغییر معنایی فعل بینجامد. در مثالهای (۱۲) چنین اتفاقی افتاده است. (این مثالها را آقای دکتر طبیب‌زاده در اختیار نگارنده قرار دادند):

۱۲ الف) برق دستم را گرفت.

ب) مادرم دستم را گرفت.

در این مثالها تغییر فاعل جمله متعدی باعث تغییر معنای فعل شده است.

ج) محدودیت‌های گزینشی: افعال در انتخاب فاعل و مفعول خود محدودیت‌هایی اعمال می‌کنند که به آنها محدودیت‌های گزینشی می‌گویند (دبیرمقدم ۱۳۸۳ الف، فصل ۴). مثلاً مفعول فعل «کشتن» حتماً باید جاندار باشد، و فاعل فعل «خسته شدن» نیز باید همین ویژگی را دارا باشد.

افعال در مورد انتخاب فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی محدودیت‌های گزینشی بیشتری اعمال می‌کنند تا فاعل فعل متعدی. مثلاً برای فعل منفجر شدن/کردن، فاعل (در حالت لازم) و مفعول (در حالت متعدی) باید دارای نوعی انسجام فیزیکی باشند، مانند بمب، کپسول گاز، ماشین و غیره؛ اما نمی‌توان دریا، هوا یا آب را منفجر کرد، یا آنها منفجر نمی‌شوند. فاعل فعل تکان خوردن (مانند پرچم)، می‌تواند مفعول فعل تکان دادن باشد، یا فاعل فعل بو دادن (مانند گل) می‌تواند مفعول فعل بو کردن باشد. یا فاعل فعل لازم ریختن (مانند شیر ریخت) می‌تواند مفعول صورت متعدی آن باشد (مانند بچه شیر را ریخت). پس فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی دارای محدودیت‌های گزینشی خاص‌تری هستند که در مورد فاعل افعال متعدی این گونه نیست و محدودیت‌های کلی‌تری مانند انسان بودن، جامد بودن، جاندار بودن و نظایر آن لازم است.

د. نقش پذیرا: از میان نقش‌های معنایی (رک. دبیرمقدم ۱۳۸۳ الف، فصل ۶)، فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی اکثراً پذیرا [Patient] هستند، به این معنی که کاملاً تحت تأثیر فعل قرار می‌گیرند و معمولاً تغییر وضعیت می‌دهند. فاعل جملات متعدی به ندرت کنش‌پذیر هستند. فاعل جملات لازم (۱۳) و مفعول جملات متعدی (۱۴) کنش‌پذیر هستند، اما فاعل جملات متعدی در مثال‌های (۱۴) کنش‌پذیر نیستند:

۱۳ الف) خانه فرو ریخت.

ب) احمد ناپدید شد.

ج) شیر ترش شد.

د) ماشین منفجر شد.

ه) آهن زنگ زد.

۱۴ الف) علی ماشین را منفجر کرد.

ب) علی شیر را نوشید.

ج) گربه پنیر را خورد.

د) بچه گل‌دان را شکست.

فاعل جملات متعدی اکثراً عامل [Agent]، ابزار [Instrument] یا تجربه‌گر [Experiencer]

هستند. از این حیث نیز فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی دارای ویژگی مشترک هستند، ولی فاعل جملات متعدی با آنها تفاوت دارد.

۵. نقش پذیرنده: منظور کینن از پذیرنده [Theme] سازه‌ای است که تحت حرکت واقع می‌شود و با افعال حرکتی می‌آید (کینن ۱۹۸۴: ۲۰۸). بر این اساس، فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی سازه‌هایی هستند که حرکت آنها توسط نقشهای معنایی هدف [Goal] و منبع [Source] مشخص می‌شود. در مورد فاعل افعال متعدی این امر فقط وقتی صورت می‌گیرد که مفعول آنها نیز در حال حرکت باشد. در جملات (۱۵) فاعل جملات لازم با افعال حرکتی آمده است و هدف و منبع حرکت آنها با گروه حرف اضافه‌ای مشخص شده است. در این جملات فاعل فعل لازم پذیرنده است:

۱۵ الف) علی به آشپزخانه رفت.

ب) بچه به استخر افتاد.

ج) توپ به داخل دروازه غلتید.

د) علی از نردبان افتاد.

ه) شیرجه‌رو از تخته پرید.

و) بچه از درخت پایین پرید.

در جملات (۱۶) نیز مفعول فعل متعدی پذیرنده است و هدف و منبع حرکت مشخص شده است.

۱۶ الف) پزشک مریض را به داخل اتاق برد.

ب) نگهبان رئیس را تا فرودگاه همراهی کرد.

ج) پلیس دزد را تا محل سرقت تعقیب کرد.

همان گونه که مشخص است در جملات (۱۶) مفعول حرکت کرده و هدف حرکت نیز مشخص است. فاعل این جملات نیز حرکت کرده، اما فقط در صورتی که مفعول نیز حرکت کرده باشد. اما فاعل جملات متعدی می‌تواند ثابت باشد و مفعول پذیرنده باشد. مثالهای (۱۷) از این گونه هستند:

۱۷ الف) راننده مسافر را از اتوبوس پیاده کرد.

ب) علی لباس را از کمد برداشت.

پس می‌توان نتیجه گرفت که فاعل جمله لازم و مفعول جمله متعدی می‌تواند پذیرنده باشد و هدف و منبع آنها با یک گروه حرف اضافه‌ای مشخص گردد. در عین حال فاعل جمله متعدی می‌تواند ثابت باشد و یا اگر حرکت کند باید مفعول آن هم پذیرنده باشد.

ملاکهای پنجگانه فوق همگی حکایت از یک نکته دارند و آن اینکه رفتار معنایی فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی، یعنی مطلق در نظام ارگتیو - مطلق، تا حدودی شبیه به یکدیگر است و با فاعل جملات متعدی، یعنی ارگتیو - مطلق، متفاوت است.

۴ نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا سه شیوه رایج در زبانهای مختلف برای نشان دادن روابط دستوری شامل توالی کلمات، مطابقه و حالت‌دهی معرفی شد. آنگاه استدلال شد که فارسی از مطابقه و حالت‌دهی برای نشان دادن روابط دستوری استفاده می‌کند و نظام حالت‌دهی فارسی فاعلی - مفعولی است. در بخش پایانی مقاله به برخی ویژگیهای مشترک فاعل جملات لازم و مفعول جملات متعدی در تقابل با فاعل جملات متعدی اشاره شد.

کتابنامه

- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۶۹. «پیرامون «را» در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، س ۵، ش ۱، ص ۲-۶۰.
- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۳ الف. زبانشناسی نظری؛ پیدایش و تکوین نظریه زایشی. ویراست دوم، تهران، انتشارات سمت.
- دبیرمقدم، محمد، ۱۳۸۳ ب. «زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی»، دستور، س ۱، ش ۱، ص ۹۳-۱۲۹.
- راسخ‌مهند، محمد، ۱۳۸۴ الف. «حذف ضمیر فاعلی در برخی از زبانهای ایرانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۳۸، ش ۲، ص ۱۲۴-۱۱۳.
- راسخ‌مهند، محمد، ۱۳۸۴ ب. «نشانه‌های مطابقه مفعولی در فارسی»، در مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبانشناسی ایران، به کوشش مصطفی عاصی، ص ۲۸۵-۲۷۵.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۷۰. مبانی زبانشناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. تهران، انتشارات نیلوفر.

- Comrie, Bernard, 1989. *Language Universals and Linguistic Typology*. Second edition, Basil Blackwell.
- Ghomeshi, Jila, 1996. *Projection and Inflection: a study of Persian Phrase Structure*. Unpublished Ph. D. dissertation, University of Toronto.
- Ghomeshi, Jila, 1997. "Topics in Persian VPs", *Lingua* 102: 133-167.
- Karimi, Simin, 2003. "On Object Positions, Specificity, and Scrambling in Persian", In *Word Order and Scrambling*. S. Karimi (ed.), 91-124. Oxford/Berlin: Blackwell Publishers.
- Keenan, L. Edward, 1984. "Semantic Correlates of the Ergative/Absolute Distinction", *Linguistics* 22, 197-223.
- Tallerman, Maggie, 1998. *Understanding Syntax*. London, Arnold.